

نجات یافتگان

قسمت اول: ایمان چیست؟

در رمان «قدیس فرانسیس» (به قلم نیکوس کازانتزاکیس که در ترجمه فارسی تحت عنوان «سرگشته راه حق» معروف است) جوانی که در جستجوی خداست از مرد خدایی که با لباسهای ژنده در کنار جاده ای نشسته می پرسد: ای استاد راه رسیدن به خدا چیست؟ در جواب آن جوان، مرد خدا با لبخندی زیر لب زمزمه می کند: راه نیست؛ ورطه ای است که باید خود را از آن به پایین پرت کنی!

این دقیقاً همان اصطلاح انگلیسی «Leap of Faith» یعنی جهش ایمان یا «Leap in the dark» جهش در تاریکی است که برای کارهای پرمخاطره و گاهی در مورد مسائل متافیزیکی یا مرتبط با «وجود خدا» نیز بکار می رود. به نظر ما چنین برداشتی از ایمان کاملاً غلط و خطرناک است!

کسانی که چنین تصویر غلطی از «ایمان» را ارائه می دهند؛ معتقدند جایی که «عقل و خرد» به نقطه بن بست می رسد؛ تازه «ایمان» نمایان می شود. ↓↓↓↓



این دقیقاً مخالف آن چیزی است که ما تاکنون در بحث های منطقی «فیض و راستی» به آن پرداخته ایم؛ بدین معنی که به بنظر ما «ایمان» صحیح و «عقل و خرد» سلیم هر چند که از یک جنس نیستند؛ ولی همیشه باید در کنار هم باشند! در واقع «ایمان» واقعی همیشه از «شناخت و درک» صحیح واقعیت ها و مبتنی بر استدلال منطقی آغاز می شود

و ریشه در «راستی و حقیقت» دارد. اگر «ایمان» بر «حقیقت و واقعیت» استوار نباشد جز «خیال پردازی»، «آرزو» و «مثبت اندیشی» و در بدترین حالت «خود فریبی» چیز دیگری نیست! «ایمان» واقعی بر خلاف نظر بسیاری هیچ سنخیتی با «خیال پردازی»، «آرزو» و «مثبت اندیشی» ندارد. «ایمان» واقعی بر احساسات و هیجانات نیز بنا نمی شود. احساسات مان گاهی در اوج بر فراز قله ها پرواز می کنند و گاهی در حضيض به ته دره می غلتند؛ ولی ایمان واقعی همچنان ثابت قدم و استوار در طریق راستی می خرامد.

همسویی «ایمان» و «عقل و خرد» بدین معنی نیست که هر آنچه ایمان ابراز می دارد یا بدان باور دارد؛ عقل می بایست بر آن احاطه کامل داشته باشد و زیر ذره بین آن را بسنجد؛ بلکه بدین معنی است که همیشه ایمانمان باید عقلانی باشد. در واقع این در مورد ریاضیات و علم نیز صادق است. ما در ریاضیات گاهی با «بی نهایت» سروکار داریم که ادا در عقل نمی گنجد ولی با استدلال منطقی آن را درک می کنیم و بر اساس درکمان نظریات و قضایای متعددی می سازیم. مثال دیگر واقعیت های فیزیکی مرتبط با جهان هستی است

که بسیاری از آنها مانند سرعت نور، وسعت کیهان و ابعاد ذرات بنیادی و ... حتی قابل تصور هم نیستند.

هر چند گزاره هایی مانند «خدا وجود دارد»، «خدا قادر مطلق است» و یا «خدا خارج از زمان و فضا است» را با ایمان می پذیریم ولی مطلقاً در عقل مان نمی گنجند. این بدین معنی نیست که این گزاره ها منطقی و عقلانی نیستند و صرفاً خیال پردازی ذهن می باشند.

بنابراین ایمان از شناخت حقیقت آغاز می شود و حقیقتی بالاتر از «خدا» وجود ندارد. اما توجه کنید که «ایمان» صرفاً شناخت «حقایق الهی» نیست بلکه فراتر از آن است. ایمان نه تنها «حقیقت» را می شناسد بلکه در قدم دوم آن را نیز می پذیرد و تایید می کند. ولی «ایمان واقعی» حتی فرسنگ ها دورتر از پذیرش و تایید «حقیقت» نیز به پیش می رود!

عنصر اصلی و نهایی «ایمان واقعی» این است که بر حقیقت «توکل» می کند و به آن «اطمینان» کامل دارد؛ مطابق «حقیقت» زندگی می کند؛ در راه های «حقیقت» قدم می زند و در اقیانوس «حقیقت» شنا می کند!

هیچ مکانیسم دیگری غیر از «ایمان» برای صلح با «خدا»
و پذیرش هدیه «حیات جاودانی» که خدا از طریق کفاره
مسیح برای ما مهیا کرده است؛ وجود ندارد!

« ۶ و بدون ایمان ممکن نیست بتوان خدا را خشنود ساخت،
زیرا هر که به او نزدیک می‌شود، باید ایمان داشته باشد که
او هست و جویندگان خود را پاداش می‌دهد.»

عبرانیان ۱۱ : ۶

« ۱۶ زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه
خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه
حیات جاویدان یابد.» انجیل یوحنا ۳ : ۱۶

دقت کنید حتی شاگردان مسیح که شاهدان عینی معجزات و
تعالیم وی بودند؛ می‌بایست به وی ایمان می‌آوردند.
بسیاری از علمای مذهبی قوم یهود نیز همچون رسولان
مسیح شاهد معجزات مسیح بودند ولی نه تنها به وی ایمان
نیآوردند بلکه معجزات او را به شیطان نسبت دادند و در
نهایت او را مصلوب ساختند!

توجه کنید حتی شیطان و فرشتگان شریر نیز خدا را می
شناسند و به وجود او واقفند؛ در واقع اطلاعات الیهاتی آنها

از همه انسانها بیشتر و برتر است ولی آنها دشمن
«حقیقت» هستند و هرگز در طریق «حقیقت» زندگی نمی
کنند؛ ایمانشان ایمان بی مایه ای است که در نهایت منجر به
مرگ و نابودی ابدی است.

بنابراین ایمان واقعی بر حقایق مکاشفه عام الهی در
آفرینش جهان هستی و مکاشفه خاص الهی در کتاب مقدس
استوار است. خدا از این دو طریق خود را به ما انسانها
آشکار ساخته است. (قبلا در این دو مورد توضیحاتی ارائه
داده ایم.) دارندگان چنین ایمانی نه تنها حقایق الهی را می
شناسد و می پذیرد بلکه مطابق آنها زندگی می کند و توکل
و اطمینان کامل به آنها دارد.

از سویی دیگر متأسفانه برای بسیاری ایمان تبدیل به وسیله
ای برای پرش از روی موانع و مشکلات زندگی و میان پر
زدن مصائب آن شده است و این در حالی است که «ایمان»
واقعی علیرغم مشکلات و مصائب زندگی نه با پرش از
روی آنها بلکه با عبور از میان آنها همچنان مستحکم و
تزلزل ناپذیر باقی می ماند. در واقع پیروزی ایمان بر
مشکلات با پریدن از روی آنها میسر نمی شود بلکه با
عبور از میان آتش مشکلات و سختی هاست که همچون
طلایی جلا داده شده و عاری از ناخالصی ها هویدا می

شود. «ایمان» واقعی همچون دو استقامت و مارا تن در میدان زندگی است که گاهی مسیر آن از دشت های سرسبز و آبهای آرام و گاهی از وادی سایه موت عبور می کند ولی در هر حال پایدار و استوار باقی می ماند. در آخر بد نیست که نگاهی بیندازیم به اعتراف پیروزمندانه یکی از قهرمانان کتاب مقدس. ایوب که در عمق آتش مصیبتها و بیماری غوطه ور بود و در حالی که از سرانجام خود نیز آگاهی نداشت؛ می گوید:

کاش که سخنانم الان نوشته می شد! ۲۴ کاش که در کتابی ثبت می گردید، و با قلم آهنین و سرب بر صخره های تا به ابد کنده می شد! ۲۵ و من می دانم که ولی (رهاننده، نجات دهنده) من زنده است، و در ایام آخر، بر زمین خواهد برخاست. ۲۶ و بعد از آنکه این پوست من تلف شود، بدون جسد من نیز خدا را خواهم دید. ۲۷ و من او را برای خود خواهم دید. و چشمان من بر او خواهد نگریست و نه چشم دیگری. اگر چه گرده هایم در اندرونم تلف شده باشد. ۲۸ اگر بگویند چگونه بر او جفا نماییم و حال آنگاه اصل امر در من یافت می شود.

۲۹ پس از شمشیر بترسید، زیرا که سزاهای شمشیر
غضبناك است، تا دانسته باشید که داوری خواهد بود.»
کتاب ایوب ۱۹ : ۲۴-۲۹

«اصل امر» در ایوب، همان نجات و حیات جاودانی است که
با ایمان واقعی حاصل می شود و هیچ چیزی در این جهان
قادر به تزلزل آن نیست. سوالی که باید همه ما به آن پاسخ
دهیم این است که آیا در ما نیز «اصل امر» یافت می شود؟

قسمت دوم: «تولد نو» یا «تولد دوباره»

۱ مردی بود از فریسیان، نيقوديموس نام، از بزرگان
يهود. ۲ او شبی نزد عیسی آمد و به وی گفت: «استاد،
می دانیم تو معلمی هستی که از سوی خدا آمده است، زیرا
هیچ کس نمی تواند آیاتی را که تو به انجام می رسانی، به
عمل آورد، مگر آنکه خدا با او باشد.» ۳ عیسی در پاسخ

گفت: «آمین، آمین، به تو می‌گویم، تا کسی از نو زاده نشود، نمی‌تواند پادشاهی خدا را ببیند.»

انجیل یوحنا ۳: ۱-۳

در بحث «سقوط انسان» خاطرنشان کردیم که رابطه انسان (آدم و حوا و متعاقبا نسل آنها) با خدا به دلیل ناطاعتی از فرمان خدا (گناه) گسسته شد. این گسستگی رابطه با خدایی که سرچشمه حیات و زندگی است؛ مرگ فیزیکی و روحانی را برای همه انسانها رقم زد. در واقع قدوسیت و عدالت بی‌نهایت خدا هرگز «گناه» را تحمل نمی‌کند. بنابراین همه انسانهایی که از نسل آدم و حوا می‌باشند بدلیل «گناه» از نظر روحانی مرده‌اند. روح مرده انسان فاقد حیات و زندگی خداوند است و از خوشبختی، نیکویی و محبت ابدی خدا تهی است. توجه کنید که «وجود داشتن» با «زندگی کردن» با هم یکسان نیستند. روح انسان وجودی غیر مادی و ابدی است و بنابراین روح مرده انسان «وجود دارد» ولی فاقد حیات خداوند است. (برای درک این موضوع لامپی را در نظر بگیرید که سوخته و یا به دلیل قطع برق خاموش است و آن را با لامپی که با عبور جریان برق روشن می‌شود مقایسه کنید.)

با برقراری مجدد رابطه بین خدا و انسان از طریق کفاره مسیح، بین خدا و انسان صلح و آشتی برقرار می شود و بلافاصله روح انسان زنده می گردد و انسان وارث حیات ابدی می شود. این تحول بنیادی «تولد دوباره» یا «تولد نو» نامیده می شود. همانطور که در تولد فیزیکی، نوزاد به دنیا آمده مطلقاً نقشی در تولدش ندارد؛ در تولد روحانی نیز دقیقاً همین اصل صدق می کند و شخصی که از نو مولود گشته است مطلقاً نقشی در این رویداد ندارد. این رویداد صرفاً مطابق اراده الهی و عمل روح القدس است که روح حیات بخش خدا می باشد! هیچ انسانی قادر نیست که روح خود را احیا کند و تولدی نو یابد. بنابراین ایمانداران به مسیح فرزندان روحانی او می باشند که در خانواده الهی به دنیا می آیند و هر چند از نظر جسمانی از نسل آدم و حوا، «آدم اول» هستند و به همین دلیل مرگ جسم را تجربه خواهند کرد ولی از نظر روحانی از روح القدس زاده شده اند؛ به عبارتی از نسل مسیح نجات دهنده، «آدم دوم» هستند و تا ابد در حضور خدا زیست خواهند کرد.

« ۱۲ اما به همه کسانی که او (مسیح) را پذیرفتند، این حق را داد که فرزندان خدا شوند، یعنی به هر کس که به نام

او ایمان آورد؛ ۱۳ آنان که نه با تولدی بشری، نه از خواهش تن و نه از خواسته یک مرد، بلکه از خدا تولد یافتند.» انجیل یوحنا ۱: ۱۲-۱۳

«۳ متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که از رحمت عظیم خود، ما را به واسطه رستاخیز عیسی مسیح از مردگان، تولدی تازه بخشید، برای امیدی زنده ۴ و میراثی فسادناپذیر و بی‌آلایش و ناپژمردنی که برای شما در آسمان نگاه داشته شده است؛ ۵ و شما نیز به قدرت خدا و به واسطه ایمان، محفوظ هستید برای نجاتی که از هم‌اکنون آماده شده است تا در زمان آخر به ظهور رسد؛»
اول پطرس ۱: ۳-۵

«۱۸ او چنین اراده فرمود که ما را با کلام حق تولید کند تا همچون نوبر آفریده‌های او باشیم.» رساله یعقوب ۱: ۱۸

«۱ پس اکنون برای آنان که در مسیح عیسی هستند، دیگر هیچ محکومیتی نیست، ۲ زیرا در مسیح عیسی، قانون روح حیات مرا از قانون گناه و مرگ آزاد کرد؛»
رومیان ۸: ۱-۲

پدیده «از نو یا دوباره متولد شدن»، مفهومی بسیار مهم با نتایجی بی‌نظیر است. کسی که چنین رویدادی را تجربه

می کند؛ فرزند خدا می گردد و به طبع وارث قانونی ثروت جاودانی و ابدی پدر آسمانی می شود. به عبارتی یک ایماندار واقعی وارث گنج آسمانی (زندگی ابدی، شادی، خوشبختی، آرامش، محبت، نیکویی و برکات نامحدود خدا) است. برای کسی که از نو متولد و روحش زنده شده است؛ خدا موجودی مبهم و ناشناخته و دور نیست بلکه پدر آسمانی اوست؛ برای این شخص زندگی معنی و مفهوم تازه ای پیدا می کند و از پوچی، سردرگمی، احساس تنهایی، یأس و بی هدفی رها می گردد؛ وی دعا می کند و خداوند به دعایش پاسخ می دهد!

اضطراب، ترس و اندوه به تدریج و با رشد روحانی از زندگی یک ایماندار واقعی به مسیح ناپدید می شوند و جای خود را به میوه های روح القدس می دهند:

« ۲۲ اما ثمره روح، محبت، شادی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکویی، وفاداری، ۲۳ فروتنی و خویشنداری است. هیچ شریعتی مخالف اینها نیست. »
غلاطیان ۵: ۲۲ و ۲۳

رفتار، گفتار، تفکر، دیدگاه ها و جهان بینی آن شخص نیز کاملاً دگرگون می شوند. چنین تغییرات در زندگی کسی که از نو متولد شده است چنان مشهود است که حتی

اطرافیان (خانواده، همکاران و دوستان و...) نیز در مدت کوتاهی متوجه آن دگرگونی ها می شوند!

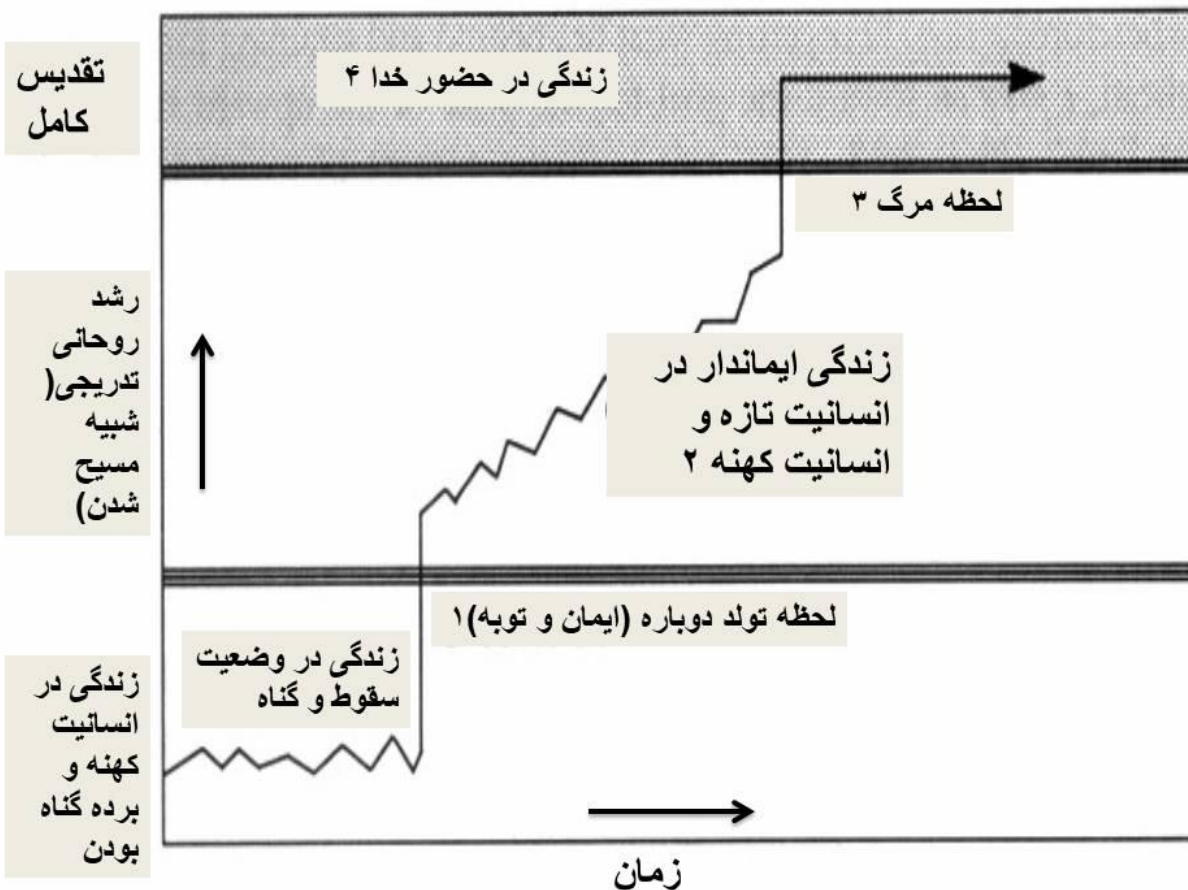
« ۷ پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقتی تازه است
چیزهای کهنه درگذشت؛ هان، همه چیز تازه شده است!»
دوم قرن تیان ۵ : ۷

قسمت سوم: رشد روحانی

در قسمت دوم متذکر شدیم که در رویداد «تولد دوباره» یا «تولد نو»، روح القدس روح مرده شخص را زنده می کند و بلافاصله رابطه گسسته او با خدا مجددا برقرار می شود. اما اشاره کردیم که جسم ما به دلیل اینکه از نسل آدم و حوا است همچنان تحت تاثیر گناه و سقوط اولیه می باشد و بر خلاف روحمان، مرگ را تجربه خواهد کرد. (مرگ فیزیکی) بدین ترتیب انسانیت کهنه (بقایای ذهن کهنه و شهوات و تمایلات جسم سقوط کرده) و انسانیت تازه (روح احیا شده و ذهن تازه) در یک شخص نجات یافته با هم در کشمکش می باشند. با رشد روحانی، انسانیت تازه ما به تدریج همچون نوزادی تازه متولد شده رشد می کند و زندگی ایماندار بیش

از پیش متحول می گردد. در این فرایند که در الهیات مسیحی تقدیس (Sanctification) خوانده می شود تاثیر «انسانیت تازه» بر کل وجود شخص نجات یافته فراگیرتر می شود و متعاقبا تاثیر «انسانیت کهنه» کاهش می یابد.

توجه کنید علم روانشناسی برای قرنهای متمادی در پی تغییر برخی از اثرات نامطلوب این «انسانیت کهنه» در انسان است (مانند خشم، افسردگی، بیماری های روانی مختلف و...) که در اکثر زمینه ها جز موارد محدود (آن هم در حد اداره یا کنترل کردن) چندان موفق نبوده است. انسانیت کهنه یک ایماندار زمانی به طور کامل از بین می رود که جسمش می میرد؛ در غیر این صورت آن را تا آخر عمر یدک می کشد! به شکل زیر نگاه کنید.



پس سوال بسیار مهم و کاربردی که پیش می آید این است که چگونه باید از دست انسانیت کهنه خلاص شویم؟ جواب این سوال بسیار ساده است: ما باید در انسانیت تازه زندگی کنیم! بجای تمرکز بر انسانیت کهنه می بایست در روح تازه و ذهن تازه خود زندگی کنیم و اجازه دهیم انسانیت تازه ما بیشتر رشد کند.

زیرا انسانیت تازه با روح القدس ایجاد می شود و با او در رابطه است و از او تقویت می شود. روح القدس، روح قدوسیت و حقیقت است و اراده او برای ما این است که در وجود ما نیز قدوسیت و حقیقت بوجود آورد.

« ۱۳ اما ای برادران که محبوب خدایید، ما باید همواره خدا را به خاطر وجود شما شکر گوئیم، زیرا خدا شما را از آغاز برگزید تا به واسطه عمل تقدیس کننده روح (روح القدس) و ایمان به حقیقت نجات یابید.» دوم تسالونیکیان ۲ : ۱۳

با رشد و تکامل ذهن تازه افکار، احساسات و اراده ما نیز خود به خود و کم کم متحول می شوند و متعاقبا بر گفتار، رفتار و کردار ما اثر می گذارد. روح القدس از طریق کلام خدا (کتاب مقدس) در ما عمل می کند و میوه های نیکو در ما تولید می کند.

« ۲ همچون نوزادگان، مشتاق شیر خالص روحانی باشید تا به مدد آن برای نجات نمو کنید، ۳ اگر برآستی چشیده اید که خداوند مهربان است.» اول پطرس ۲ : ۲

در آیه فوق منظور پطرس از شیر روحانی همان کلام خداست که به واسطه آن رشد روحانی حاصل می شود.

« ۱۶ کلام مسیح به دولت‌مندی در شما ساکن شود؛ و با مزامیر، سرودها و نغمه‌هایی که از روح است، با کمال حکمت یکدیگر را پند و تعلیم دهید؛ و با شکرگزاری و از صمیم دل برای خدا بسرایید.» کولسیان ۳: ۱۶

مسیح در انجیل یوحنا ۱۷ : ۱۴ و ۱۷ در دعای معروف خود برای شاگردانش خطاب به خدای پدر می گوید:

« ۱۴ من کلام تو را به ایشان دادم، ... ۱۷ آنان را در حقیقت تقدیس کن؛ کلام تو حقیقت است.»

بنابراین روح القدس از طریق کتاب مقدس که الهام خود اوست در زندگی ما عمل می کند و انسانیت و ذهن تازه ما را نمو می دهد و میوه محبت را در ما تولید می کند. پولس رسول به ایمانداران شهر غلاطیه می گوید:

« ۱۶ اما می‌گویم به روح رفتار کنید که تمایلات نفس (جسم، انسانیت کهنه) را به جا نخواهید آورد. ۱۷ زیرا تمایلات نفس برخلاف روح است و تمایلات روح برخلاف

نفس؛ و این دو بر ضد هم‌اند، به گونه‌ای که دیگر نمی‌توانید هر آنچه را که می‌خواهید، به جا آورید. ۱۸ اما اگر از روح هدایت شوید، دیگر زیر شریعت نخواهید بود. ۱۹ اعمال نفس روشن است: بی‌عفتی، ناپاکی، و هرزگی؛ ۲۰ بت‌پرستی و جادوگری؛ دشمنی، ستیزه‌جویی، رشک، خشم؛ جاه‌طلبی، نفاق، دسته‌بندی، ۲۱ حسد؛ مستی، عیاشی و مانند اینها. چنانکه پیشتر به شما هشدار دادم، باز می‌گویم که کنندگان چنین کارها پادشاهی خدا را به میراث نخواهند برد.

۲۲ اما ثمره روح (روح القدس)، محبت، شادی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکویی، وفاداری، ۲۳ فروتنی و خویشتنداری است. هیچ شریعتی مخالف اینها نیست. «

بر خلاف نجات، حیات جاودانی و رویداد تولد دوباره که صرفاً کار خداوند است و ما مطلقاً نقشی در آن ایفا نمی‌کنیم؛ رشد روحانی موضوعی است که ما نیز در آن نقش داریم و باید در آن کوشا باشیم. پولس رسول در این رابطه می‌گوید:

« ۱۳ برادران، گمان نمی‌کنم هنوز آن (کمال) را به دست آورده باشم؛ اما یک کار می‌کنم، و آن اینکه آنچه در عقب است به فراموشی می‌سپارم و به سوی آنچه در پیش است خود را به جلو کشانده، ۱۴ برای رسیدن به خط پایان

می‌کوشم، تا جایزه‌ای را به دست آورم که خدا برای آن مرا
در مسیح عیسی به بالا فرا خوانده است.»
فیلیپیان ۳: ۱۳ و ۱۴

مطالعه روزانه کتاب مقدس، دعا کردن، پرستش و
شکرگزاری، مشارکت با ایمانداران، شرکت در جلسات
کلیسا و پرستش گروهی و رساندن پیغام انجیل به دیگران
از جمله مواردی هستند که در رشد روحانی بسیار موثر می
باشند. (در آینده در مورد برخی از این فعالیت‌ها مخصوصاً
نحوه صحیح مطالعه کتاب مقدس توضیحاتی ارائه خواهیم
داد.)

در آخر لازم به ذکر است که با رشد روحانی شادی، آرامش
و رضایت عمیق و وصف ناپذیر در ایماندار بوجود می‌آید؛
زیرا حضور و رابطه روح القدس در زندگی ایماندار بیشتر
می‌شود. پولس رسول می‌گوید:

« ۱۷ زیرا پادشاهی خدا خوردن و نوشیدن نیست، بلکه
پارسایی، سلامتی و شادی در روح القدس است.»
رومیان ۱۴ : ۱۷

نجات یافتگان قسمت چهارم: کلیسا

معمولا با شنیدن کلمه «کلیسا» بلافاصله ساختمانی قدیمی با گنبدی زیبا که صلیبی آن را آراسته است در ذهن تداعی می شود ولی در واقع معنی دقیق «کلیسا» چیز دیگری است. مطابق کتاب مقدس، کلیسا به اجتماع همه ایمانداران واقعی به مسیح در سراسر دنیا و همه عصرها اطلاق می شود.

«...آن گونه که مسیح نیز کلیسا را محبت کرد و جان خویش را فدای آن نمود.» افسسیان ۵: ۲۵

معنای «کلیسا» بسیار عمیق تر از مفهوم کلیسای محلی یا «Local Church» است؛ شاید بتوان گفت کلیسای واقعی مسیح کلیسایی نامرئی است که ایمانداران واقعی همه دوران ها از سراسر دنیا آن را تشکیل داده اند. برای روشن شدن مفهوم کلیسا، پولس رسول کلیسا را به بدنی که «سر» آن مسیح و اعضای آن ایمانداران هستند تشبیه می کند:

« ۱۸ او (مسیح) بدن، یعنی کلیسا، را سر است.»
کولسیان ۱: ۱۸

پولس رسول در رساله اول قرن‌تین فصل ۱۲ در این مورد
چنین شرح می‌دهد:

« ۱۲ زیرا بدن هرچند یکی است، از اعضای بسیار
تشکیل شده؛ و همه اعضای بدن، اگرچه بسیارند، اما یک
بدن را تشکیل می‌دهند. در مورد مسیح نیز چنین است. ۱۳
زیرا همه ما، چه یهود و چه یونانی، چه غلام و چه آزاد،
در یک روح (روح القدس) تعمید یافتیم تا یک بدن را تشکیل
دهیم؛ و همه ما از یک روح (روح القدس) نوشانیده شدیم.
۱۴ زیرا بدن نه از یک عضو، بلکه از اعضای بسیار
تشکیل شده است. ۱۵ اگر پا گوید، «چون دست نیستم، به
بدن تعلق ندارم،» این سبب نمی‌شود که عضوی از بدن
نباشد. ۱۶ و اگر گوش گوید، «چون چشم نیستم، به بدن
تعلق ندارم،» این سبب نمی‌شود که عضوی از بدن نباشد.
۱۷ اگر تمام بدن چشم بود، شنیدن چگونه میسر می‌شد؟ و
اگر تمام بدن گوش بود، بوییدن چگونه امکان داشت؟ ۱۸
اما حقیقت این است که خدا اعضا را آن‌گونه که خود
می‌خواست، یک به یک در بدن قرار داد. ۱۹ اگر همه یک
عضو بودند، بدن کجا وجود می‌داشت؟ ۲۰ اما اعضا

بسیارند، در حالی که بدن یکی است. ۲۱ چشم نمی‌تواند به دست بگوید، «نیازی به تو ندارم!» و سر نیز نمی‌تواند به پاها گوید، «نیازمند شما نیستم!» ۲۲ برعکس، آن اعضای بدن که ضعیفتر می‌نمایند، بسیار ضروریت‌ترند. ۲۳ و آن اعضای بدن را که پست‌تر می‌انگاریم، با حرمت خاص می‌پوشانیم، و با اعضای که زیبا نیستند با احترام خاص رفتار می‌کنیم؛ ۲۴ حال آنکه اعضای زیبای ما به چنین احترامی نیاز ندارند. اما خدا بدن را چنان مرتب ساخته که حرمت بیشتر نصیب اعضای شود که فاقد آند، ۲۵ تا جدایی در بدن نباشد، بلکه اعضای آن به یک اندازه در فکر یکدیگر باشند. ۲۶ و اگر یک عضو دردمند گردد، همه اعضا با او همدرد باشند؛ و اگر یک عضو سرافراز شود، همه در خوشی او شریک گردند.

۲۷ بدین قرار، شما بدن مسیح هستید و هر یک عضوی از آنید. «اول قرن‌تین ۱۲: ۱۲-۲۷»

چنین تصویری از کلیسای فراگیر مسیح که همه ایمانداران واقعی در همه عصرها به آن تعلق دارند و عضوی از آن هستند بسیار شگفت‌انگیز است؛ زیرا اگر به خاطر داشته باشید قبلاً گفتیم که بواسطه آدم دوم (مسیح) و مرگ و قیام وی از مردگان، نسل جدیدی از انسانها بوجود می‌آیند که دارای انسانیت تازه (روحانی) هستند و فرزندان خانواده الهی محسوب می‌شوند که خدا، پدر آسمانی آنها است. اما

در این مفهوم کلیسا، هدف خدا این است که همه ایمانداران را در یک بدن با اعضای متعدد، متحد و منسجم کند. از نظر انسانی، چنین رابطه ای تنگاتنگ دقیقا قابل فهم نمی باشد. برای همه ما احتمالا نقطه اوج رابطه تنگاتنگ انسانها در قالب رابطه بین زن و شوهر و اعضای یک خانواده و شاید برای معدودی در یک گروه بسیار منسجم اجتماعی، سیاسی و یا مذهبی متصور است ولی درک ارتباط و عملکرد اعضای یک گروه انسانی به عنوان اعضای یک بدن قابل تصور نیست!

توجه کنید این مفهوم زمانی به طور کامل جامه عمل می پوشد که ایمانداران از انسانیت کهنه که منبع شقاقتها، سو تفاهمها، جداییها، اختلاف ها و... است؛ خلاص شوند و بقایای انسان سقوط کرده از نسل آدم و حوا به طور کامل محو شود. در این صورت اتحاد و سازگاری در این بدن (کلیسا) با وجود تکرر به حد اعلاى خود خواهد رسید. دقت کنید فقط یک بدن وجود دارد که سر آن مسیح است. (نه دهها، صدها و یا هزاران بدن)

اصولا در بدن انسان و همه موجودات، سازگاری بین اعضای بدن با وجود تکرر شگفت انگیز است! بنابراین سه ویژگی کلیسای مسیح اتحاد و یگانگی، تکرر و گوناگونی و سازگاری و هارمونی هستند که با محو «انسانیت کهنه» در آسمان به حد اعلاى خود خواهند رسید.

اما در این دنیا به دلیل اینکه ایمانداران، انسانیت کهنه خود را به یدک می کشند این سه ویژگی با درجات کمتری در میان کلیسا های محلی دیده می شوند.

توجه کنید در بدن مسیح (کلیسا) روح حیات بخش خدا (روح القدس) عمل می کند و به آن حیات و زندگی می بخشد.

وجود چنین اتحاد (یگانگی) و سازگاری (هارمونی) با وجود تکثر (گوناگونی) در کلیسای فراگیر به واسطه دو ویژگی «محبت» و «فروتنی» حاصل می شود.

جالب است بدانید که این مفهوم حتی در ازدواج هم که موسس آن خود خداوند است صدق می کند. اراده خدا در بدو آفرینش آدم و حوا این بود که آنها در این پیوند (ازدواج) یک تن باشند!

« ۲۴ از همین رو، مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، به زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند شد.»
پیدایش ۲: ۲۴

البته یکی از اولین نتایج سقوط انسان، پاشیده شدن نسبی و تدریجی این پیوند بین مرد و زن در ازدواج بود. بعد از سقوط انسان مفهوم «یک تن» بودن در ازدواج بیشتر به رویایی دست نیافتنی شباهت دارد!

بنابراین اراده ازلی و ابدی خدا در مفهوم ازدواج آدم و حوا در «کلیسا» جامه عمل می پوشد!

هر چند بحث کنونی ما مربوط به کلیسا است ولی بد نیست به این نکته اشاره کنیم که «ازدواج» یک اصل و نهاد کاملا الهی است که از همان بدو آفرینش انسان برقرار شده است و مطلقا ریشه در قراردادهای اجتماعی ندارد. به این دلیل ازدواج همیشه پیوندی است «همیشگی؛ تا آخر عمر» بین «یک» «مرد» و «یک» «زن» و هرگونه تخطی از این قاعده، تخطی از فرمان الهی است.

بنابراین نقطه اوج «ازدواج» زمینی به نحوی در بدن مسیح (کلیسا) در پیوند روحانی بین اعضای بدن (ایمانداران) با سر (مسیح) تحقق می یابد؛ چنین پیوندی ابدی، مقدس، با کمال وفاداری و مملو از عشق و محبت است! به همین دلیل در عهد جدید کتاب مقدس «کلیسا» به عروس مسیح نیز تشبیه شده است. دقت کنید که هویت اعضای بدن از هویت «سر» آن بدن ناشی می شود به همین ترتیب هویت «کلیسا» عیسی مسیح خداوند است که سر کلیسا می باشد.